

دیوان سنجر کاشانی

سروده

میر محمد هاشم سنجر کاشانی

(۹۸۱-۱۰۲۱ ه.ق)

تصحیح و تحقیق

حسن عاطفی، عباس بهنیا

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

تهران - ۱۳۸۷



سرشناسه: سنجر کاشانی، محمد هاشم بن حیدر، ۹۸۰-۱۰۲۱ ق.
عنوان و نام پدیدآور: دیوان سنجر کاشانی / تصحیح و تحقیق حسن عاطفی، عباس بهنیا.
مشخصات نشر: تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری: ۵۲۹ ص.

شابک: ۷۰۰۰۰ ریال: 978-964-6690-73-8

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: Hasan Atefi, Abbas Behnia Diwan - e - Sanjar Kashani

یادداشت: کتابنامه: ص. [۵۲۶]-۵۲۹: همچنین به صورت زیر نویس

یادداشت: نمایه.

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۱ ق.

شناسه افزوده: عاطفی، حسن، ۱۳۱۸ - مصحح

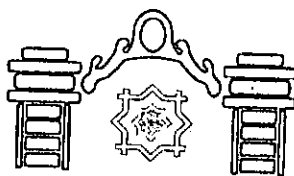
شناسه افزوده: بهنیا، عباس ، مصحح

شناسه افزوده: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

رده بندی کنگره: ۱۳۸۷ / ۱۲ / PIR۶۳

رده بندی دیویی: ۸۱۴ / ۱۸

شماره کتابشناسی ملی: ۱۵۷۴۵۹۶



کتابخانه پژوهش و مرکز اسناد
مجلس شورای اسلامی

دیوان سنجر کاشانی

(۱۹۸۱-۱۰۲۱ ه.ق)

تصحیح و تحقیق: حسن عاطفی، عباس بهنیا

حروفچین: رضا علی محمدی، فاطمه بوجار
صفحه‌آرا: فاطمه بوجار
نمونه‌خوان: مهری خلیلی
قلم‌های استفاده شده: لوتوس زر یا قوت Times
کاغذ مورد استفاده: ۷۰ گرمی تحریر خارجی

شماره انتشار: ۱۳۱
ناظر چاپ: نیکی ایوبی‌زاده
چاپخانه: فرشیه
لیتوگرافی: نقره آبی
صحافی: سیاره
چاپ اول: زمستان ۱۳۸۷
شمارگان: ۱۰۰۰
بها: ۷۰۰۰۰ ریال

تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر در انحصار کتابخانه،
موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی است.
شابک: 978-964-6690-73-8

انتشارات و توزیع:

مرکز پژوهش کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
خیابان انقلاب، مابین خیابان ابوریحان و دانشگاه، ساختمان فرودین
طبقه ۷، واحد ۲۷ و ۲۸؛ تلفن: ۶۶۹۶۴۱۲۱

نشانی سایت اینترنتی: WWW.Majlislib.com (org)
نشانی پست الکترونیکی: Pajooresh@Majlislib.com

به نام خداوند مهرگستر مهربان

برای تکمیل مطالعات ادبی در دوره صفوی و پژوهش در سیر و ضرورت سبک هندی، نخستین گام این است که دیوانهای خطی شعرای دوره مذکور و سبک مزبور، به زنجیره تصحیح، تحقیق و انتشار بپیوند و در دسترس ادب‌پژوهان قرار گیرد. با وجود آنکه دیوان بسیاری از سرایندگان روزگار صفوی به حلیه طبع آراسته شده‌اند، اما هنوز شمار معتابیهی از آثار سرایندگان این عصر، همچنان غبارآلوده در کنج کتابخانه‌ها بر جای مانده‌اند و منتظرِ دستانِ احیاگرِ محققان و مصححان می‌باشند تا از زاویه‌ی خمول برآیند و در بازار ادب جلوه‌گری نمایند. کتابخانه مجلس شورای اسلامی در راستای تحقق بخشیدن به آمال فوق، تاکنون به انتشار دو مورد از آثار و مآثر شعر دوره صفوی با عنوان‌های دیوان شاپور تهرانی و کلیات زلالی خوانساری توفیق یافته است، و اکنون گنجینه دیگری از تراث ادبی این دوره با عنوان دیوان سنجر کاشانی را به حضور ادب‌پژوهان و علاقه‌مندان سبک هندی عرضه می‌دارد. امید است که مورد قبول واقع شود.

تلاش شایسته مصححان دانشور، جناب آقایان حسن عاطفی و عباس بهنیا، در تصحیح و تنقیح این متن ارزشمند، قابل تقدیر و سپاسگزاری است.

رسول جعفریان

رئیس کتابخانه، موزه و مرکز اسناد

مجلس شورای اسلامی

فهرست مطالب

۳۹		مقدمه مصححان
۳۹		شرح احوال و آثار و دودمان سنجر
۴۲		معاصران سنجر
۴۵		ممدوحان سنجر
۴۷		شاعر و دلیستگی او به وطن
۴۸		سبک و آثار سنجر
۴۹		استقبال صائب از سخن سنجر
۵۴		دیوان سنجر
۵۵		وفات شاعر
۵۵		سخن برخی از تذکره‌نویسان درباره سنجر
۶۴		بستگان و خویشان سنجر
۶۴		میر رفیع‌الدین حیدر معقایی
۶۶		سخن برخی تذکره‌نویسان درباره میر حیدر
۷۲		نمونه‌ای از شعر میرحیدر
۷۲		میر معصوم

۷۳	 سخن تذکره نویسان درباره میر معصوم
۷۷	 افسر کاشانی، فرزند سنجر
۷۸	 میر علاء الدین جعفر
۸۰	 میر رفیع الدین
۸۲	 سخی، میرزا ابوطالب
۸۴	 درباره چاپ حاضر
۸۵	 نسخه های خطی مورد استفاده

فهرست اشعار

۸۹	 غزلیات
----	--------------

الف

۹۱	 ۱. اختیار خود داری هر چه می کنی یارا
۹۱	 ۲. آفت نرسانی چمن سینه ما را
۹۲	 ۳. آمدی از خاک ره برداشتی پروانه را
۹۲	 ۴. آنم که از حلال ندانم حرام را
۹۳	 ۵. آنکه مهر او به دل از جان به یاد آمد مرا
۹۳	 ۶. از گریه سبز شد چمن انتظار ما
۹۴	 ۷. از مرگ خود به خصم خبر برده ایم ما
۹۴	 ۸. از یاد رفته لذت عیش و حضور ما
۹۵	 ۹. الهی گنج معنی ده دل گوهر فروشم را
۹۵	 ۱۰. ای غمزه تو بی سبب آماده جنگ را
۹۶	 ۱۱. ای کشته باد دامن حسنت چراغها
۹۶	 ۱۲. این امید است به سوز دل بی کینه ما

۱۳. باز لب فسونگرش بسته زبان رقیب را ۹۷
۱۴. بر دست کسی چشم ندارد هوس ما ۹۷
۱۵. به کوی عشق ماندم تا که خواهد رخ نمود اینجا ۹۸
۱۶. به نغمه خاصیت غم دهد مصیبت ما ۹۸
۱۷. بهار آمد که برگ عیش میخواران شود پیدا ۹۹
۱۸. تا بود خون دل از می لب نیالایم ما ۱۰۰
۱۹. تو آمان زائد از لب خنده و شیون مرا ۱۰۰
۲۰. حقیقه کسری بلرزد بر سر دستار ما ۱۰۱
۲۱. چشم هوس به روی تو نگشوده ایم ما ۱۰۱
۲۲. چو آب صاف کن ای خصم دل ز کینه ما ۱۰۲
۲۳. حاجت به مه ندارد با نور وی شب ما ۱۰۲
۲۴. حاشا که به صد تیغ بر آید نفس از ما ۱۰۳
۲۵. حسن تو در حجاب نیارد نقاب را ۱۰۳
۲۶. خوش آنکه در گرو باده کرد کوثر را ۱۰۴
۲۷. خوش آنکه ضعف در آرد از آن لباس مرا ۱۰۴
۲۸. در خم ابرو نگر آن مژه تیز را ۱۰۵
۲۹. در رُستن کین، شوره زمین است دل ما ۱۰۵
۳۰. در سراغیم ابر بهمن را ۱۰۵
۳۱. دستور خرد چند کنم رسم جهان را ۱۰۶
۳۲. دور از لب تو خواب حرام است دیده را ۱۰۶
۳۳. راهی نبرد گوش به راز نهان ما ۱۰۷
۳۴. ربوده است به خوبی دل زلیخا را ۱۰۷
۳۵. رنج کش زمانه ام، چون نکشم بیاله را؟ ۱۰۸

۳۶. زاغ گرسنه گر نربود استخوان ما ۱۰۹
۳۷. ز شوق خواب نیاید شب جدایی ما ۱۰۹
۳۸. سکه عشق است بر زرگونه رخسار ما ۱۱۰
۳۹. شکست افکند در بازار خوبان دلستان ما ۱۱۰
۴۰. شکسته مادر گیتی به دیده میل مرا ۱۱۱
۴۱. شوقم چو جرس بندد بر دامن محملها ۱۱۱
۴۲. شهر به شهر می رود ناله بی درنگ ما ۱۱۲
۴۳. شهر حسن است ببر جانب بازار مرا ۱۱۲
۴۴. طبل رحیل می زند صبر گران رکاب ما ۱۱۲
۴۵. عشق چو بستر افکند رند برهنه پای را ۱۱۳
۴۶. عصمت مریم و زهراست دهان و کمرش را ۱۱۴
۴۷. غرور حسن به حدی است آن مه نور را ۱۱۴
۴۸. فریب عشق و جنون می دهد بهار مرا ۱۱۵
۴۹. کاو کاو جگر ریش بود پیشه ما ۱۱۵
۵۰. گر نشد مرغ سحر دادرش شیون ما ۱۱۶
۵۱. گوش گل وقف نشد بلبل بستانی را ۱۱۶
۵۲. من آنم کز تف دل رشک دوزخ کرده جنت را ۱۱۷
۵۳. می روم، خود باز گردانید مکتوب مرا ۱۱۷
۵۴. ناخن زن است بوی گلی بر مشام ما ۱۱۸
۵۵. ندیده صید حرم زلف صید بند ترا ۱۱۸
۵۶. نمائد تاپ تب آن شوخ ناشکیبا را ۱۱۹
۵۷. نه بوی گل شناسم نه رنگ ارغوان را ۱۱۹
۵۸. نیارم رُفت از مژگان پر خون آستانش را ۱۱۹

۵۹. هرگز نبود پند پدر سودمند ما ۱۲۰
۶۰. هرگه آرم به نظر آن رخ نورافشان را ۱۲۰
۶۱. همه را به کشت برد و به خرابه هشت ما را ۱۲۱
۶۲. همیشه بی سبب آماده‌ایم جنگ ترا ۱۲۱
۶۳. یارب دری ز کبه گشا در کنشت ما ۱۲۲

ب

۶۴. بی جرم فلاکت نبود جامه کاتب ۱۲۲
۶۵. ز درد انتظار دوش مرگم روشن است امشب ۱۲۳
۶۶. صد نیش زدی زان مژه‌ام بر جگر امشب ۱۲۴
۶۷. ناخوانده، ره بزم تو طی کرده‌ام امشب ۱۲۴

ت

۶۸. آبم بر آتش آمد و خاکم به باد رفت ۱۲۴
۶۹. آسمان بر دل من سوخت هر آن داغ که داشت ۱۲۵
۷۰. آنچه در صفحه این نه ورق است ۱۲۵
۷۱. آن دل که نه هم صحبت پروانه عشق است ۱۲۶
۷۲. آن دم که از حجاب فرو زد نقاب چیست؟ ۱۲۶
۷۳. آن را که التجا به در بی نیاز نیست ۱۲۷
۷۴. آن را که سب و درگرو چشمه آب است ۱۲۷
۷۵. آن که سوی او ز جور هجر پیغامیم هست ۱۲۷
۷۶. آن ناقه پی کنم که بر آن محمل تو نیست ۱۲۸
۷۷. اختر اوج هنر طالع فیروز من است ۱۲۸
۷۸. از صف اغیار دل‌داری ربودن مشکل است ۱۲۹
۷۹. ای لبت عیسی شراب پرست ۱۲۹

۸۰. پاده با او خورده، با خمیازه گل دشمن است ۱۲۹
۸۱. بازم لب از این زمزمه مشاطه گوش است ۱۳۰
۸۲. بالیدن حسن تو ز فیض نظر کیست؟ ۱۳۰
۸۳. بوی گل آشنای گریبان جامه‌ات ۱۳۱
۸۴. به صیحدم که گل از روی خود نقاب انداخت ۱۳۱
۸۵. به طرف دشت چو مستانه آن غزاله گذشت ۱۳۱
۸۶. به عهد ما شب غم را سحر نیست ۱۳۲
۸۷. پس این پرده نیرنگ، نواسازی هست ۱۳۲
۸۸. تادل به چین زلف تو مسکن نیافته ست ۱۳۳
۸۹. تا ز بی لطفی به روی من در بیداد بست ۱۳۴
۹۰. تا چشم فسون ساز تو همخواه ناز است ۱۳۴
۹۱. تا طرّه او دستکش شانه باد است ۱۳۴
۹۲. تا ما و تو هستیم، همین مهر و وفا هست ۱۳۵
۹۳. ترا دلی است که فارغ ز خویش و پیوند است ۱۳۵
۹۴. ترا هنوز لب طعن بر سمن باقی ست ۱۳۶
۹۵. چشم تو غزالی ست که مژگان ختن اوست ۱۳۶
۹۶. چو صبح چند به یک سو توان عنان انداخت ۱۳۶
۹۷. چه شد گر دامن محمل بلند است ۱۳۷
۹۸. خاری که در دل آن مژه‌ام از فسون شکست ۱۳۷
۹۹. خصم جان مدعی آه سحرگاه من است ۱۳۸
۱۰۰. خوش باش که وا گذاشتیمت ۱۳۸
۱۰۱. خوشم به درد، مرا حاجت مداوا نیست ۱۳۹
۱۰۲. خویشان را هیچ‌گه بی ذوق عشقم یاد نیست ۱۳۹

۱۰۳. دائم آغوش من از مهر به دشمن باز است ۱۴۰
۱۰۴. دردت به جان من که ترا تاب درد نیست ۱۴۰
۱۰۵. در مقام شوق چون ایمن نه یک جا آتش است ۱۴۰
۱۰۶. در منظر ما جلوه مهتاب حرام است ۱۴۱
۱۰۷. در وادی دلم شجری بر فروخته‌ست ۱۴۱
۱۰۸. دست از توست دلا از خردت گر مدد است ۱۴۲
۱۰۹. دست ز دستش ید کلیم نبرده‌ست ۱۴۲
۱۱۰. دل ز بس مشکل پسندد، رام هر جانانه نیست ۱۴۳
۱۱۱. دل نیم گشته نگه سیر ناز اوست ۱۴۴
۱۱۲. دمید صبح و گلستان آفتاب شکفت ۱۴۴
۱۱۳. دوشم از خاک لب او به تبسم برداشت ۱۴۴
۱۱۴. زان کشت شب از برزن و کو مهرگیا رست ۱۴۵
۱۱۵. زمانه تلخ نسازد فراغ من غلط است ۱۴۵
۱۱۶. سالها شد که دل شاد نمی‌دائم چیست ۱۴۶
۱۱۷. سوز عشقت به دل بوالهوسی افتادست ۱۴۶
۱۱۸. شایسته سودای تو شوریده سری هست ۱۴۷
۱۱۹. شب به سختی جانم آهنگ برون رفتن گرفت ۱۴۷
۱۲۰. شب ناله من دست در آغوش اثر داشت ۱۴۷
۱۲۱. شهید عشق نه از شکر غافل افتادست ۱۴۸
۱۲۲. طور عشق است دل و جلوه جانان اینجاست ۱۴۸
۱۲۳. عروس دهر که در پیریش سر جلیبی است ۱۴۹
۱۲۴. عشق روزی که به خون ریختن ما برخاست ۱۵۰
۱۲۵. غمزه‌ات جان را نشان تیر مزگان کرده است ۱۵۰

۱۲۶. فردوس نسیمی ز بهار نفس ماست ۱۵۰
۱۲۷. کام نگرفتم از این لب، که مروّت این است ۱۵۱
۱۲۸. کسی غیر از تو ما را در گمان نیست ۱۵۲
۱۲۹. گر بوالهوسان را نکند یار اعانت ۱۵۲
۱۳۰. گر مردمک دیده برآید ز جنابت ۱۵۲
۱۳۱. گل‌های داغ من که ز گلزار من شکفت ۱۵۳
۱۳۲. گلی که بوی وفايي دهد ز باغ من است ۱۵۳
۱۳۳. گویند به ویرانه مکش رخت که شوم است ۱۵۴
۱۳۴. گویند رحم در دل آن ماه پاره نیست ۱۵۴
۱۳۵. لباس اطلس خورشید بر تنم تنگ است ۱۵۵
۱۳۶. مادر به در و شخص توکل لقب ماست ۱۵۵
۱۳۷. ما را به بزم خاص تو ای شمع کار نیست ۱۵۵
۱۳۸. ما را نهان ز دیده تماشای دیگر است ۱۵۶
۱۳۹. مستم چو به رخ نقاب بشکست ۱۵۶
۱۴۰. مگو که طوطی طبعم چرا سخنگو نیست ۱۵۷
۱۴۱. من کلیم وقتم و اعجاز من نظم تراست ۱۵۸
۱۴۲. می‌سوزم و از سوختم هیچ ابا نیست ۱۵۸
۱۴۳. نبرد سر سلامت ز دو زلف صید بندت ۱۵۸
۱۴۴. نه تاب دیدن و نه طاقت شکیبایی است ۱۵۹
۱۴۵. نه همین در سرم از عشق تو سودایی هست ۱۵۹
۱۴۶. یک لاله اثر به بهار دعا نرست ۱۶۰

< ث

۱۴۷. گشت گل و چمن را می‌بود پار باعث ۱۶۰

< ج

۱۴۸. می خورده و گذاشته بر سر کلاه کج ۱۶۰

< ح

۱۴۹. خورشید، مه آمد و کتان صبح ۱۶۱

< خ

۱۵۰. تنگ شد بر دلم جهان فراخ ۱۶۱

< د

۱۵۱. آتشین رویی که می در چشم بلبل می کند ۱۶۲

۱۵۲. آزاده تو محنت بندی نمی کشد ۱۶۲

۱۵۳. آنان که بر امید لبث دل نهاده اند ۱۶۳

۱۵۴. آنان که عمر در گرو معصیت کنند ۱۶۳

۱۵۵. آن بخت کجا رفت که من بودم و او بود ۱۶۴

۱۵۶. آن جوان تا هم وثاق غیر و هم میثاق شد ۱۶۴

۱۵۷. از بس که ز خُسن تو به هر سو خبر افتاد ۱۶۵

۱۵۸. از روستای عشقیم ما را ادب نباشد ۱۶۵

۱۵۹. افتاده به عشقش گذر و مقصدش این بود ۱۶۶

۱۶۰. افسوس کان جفا جو میلی به جان ندارد ۱۶۶

۱۶۱. اگر به شاهد معنی نظر توانی کرد ۱۶۷

۱۶۲. اگر چه کار تو غیر از جفا نمی باشد ۱۶۷

۱۶۳. اگر نامه ام را سمندر برد ۱۶۸

۱۶۴. اگر یک لحظه دیر آن قَد و قامت جلوه گر گردد ۱۶۸

۱۶۵. المنة لله که شب هجر سر آمد ۱۶۹

۱۶۶. این مرادم شی از یار تمنا باشد ۱۶۹

۱۶۷. با زلف تو مشکل که خردمند توان بود ۱۷۰
۱۶۸. با وعده مرا باز شکبیا نتوان کرد ۱۷۰
۱۶۹. بتی خواهم که چون زَنارِ مو در تابم اندازد ۱۷۱
۱۷۰. بخت را جفت جفت نتوان دید ۱۷۱
۱۷۱. بر تو ای غنچه خندان دهنی ساخته‌اند ۱۷۲
۱۷۲. بر دماغم بوی گل داروی بیهوشی زند ۱۷۲
۱۷۳. بر عارضت چو زلف پریشان گره شود ۱۷۳
۱۷۴. بر ماره آمد شد بیگانه ببندید ۱۷۳
۱۷۵. بستم زبانِ عذر ز جرمی که زاده بود ۱۷۳
۱۷۶. به بوی صبح، مرغ دل صغیری بر هزاران زد ۱۷۴
۱۷۷. به دریا بار اشکم بر زمین لنگر نمی‌آید ۱۷۴
۱۷۸. به رنگ عارضش کی ارغوان از یاسمین روید ۱۷۵
۱۷۹. به یکدیگر نمایند که دلدار این چنین باید ۱۷۵
۱۸۰. بیتی شب غم زمزمه اهل وفا بود ۱۷۶
۱۸۱. پارسایان عقد با قدسی وشاقی بسته‌اند ۱۷۶
۱۸۲. پری‌رویی چو تو هرگاه با من همنشین باشد ۱۷۷
۱۸۳. تا به کی غمگین دلم آزرده از صحبت رود ۱۷۷
۱۸۴. تا چند دل از کوی تو خونین جگر آید ۱۷۸
۱۸۵. ترسم از این عشق خارخار تماند ۱۷۸
۱۸۶. تیرت به دلم نشست دازد ۱۷۹
۱۸۷. تیغ زهرآلود آن چشمان هندو کند شد ۱۷۹
۱۸۸. جان گرو، جامه گرو، باده خریدن دارد ۱۸۰
۱۸۹. جان معاذالله اگر روی ز جانان تابد ۱۸۰

۱۹۰. جایی روم که کس نتواند به پا رود ۱۸۱
۱۹۱. جز غم کسی به ما نتواند به سر برد ۱۸۱
۱۹۲. جمعی که از تقرب او گفتگو کنند ۱۸۲
۱۹۳. چشم بر راهند میخواران که کی باران شود ۱۸۲
۱۹۴. چند در دام تو باشم به دد و دامی چند ۱۸۳
۱۹۵. چو از نالیدم شب‌های غم او را الم گیرد ۱۸۳
۱۹۶. چو دل ز هرچه بجز عشق و مهر برگردد ۱۸۳
۱۹۷. چون سرو هرکه پیشه آزادی گرفت نه شکوه خزان و نه شکر بهار کرد ۱۸۴
۱۹۸. خاطر ما نه ز هر باغ و گلستان گردد ۱۸۴
۱۹۹. در تنگنای گنبد گردون کسی نماند ۱۸۵
۲۰۰. در سر هر که ببینی هوس تاج بود ۱۸۵
۲۰۱. در همه شهر دلی نیست که غم نشناسد ۱۸۶
۲۰۲. دزدیده التفات تو بیگانه زان شنید ۱۸۶
۲۰۳. دلت ز شغل مشقت همیشه خلوت باد ۱۸۷
۲۰۴. دل فروشان جان به بازار محبت می‌برند ۱۸۷
۲۰۵. دل که بار آسمان نابرده را بر جان نهاد ۱۸۸
۲۰۶. دلم صد حرف از او پرسیده باشد ۱۸۸
۲۰۷. دم بی می نزی، بلکه دمی بیش نباشد ۱۸۹
۲۰۸. دور از این دست که از زلف تو درهم باشد ۱۸۹
۲۰۹. دوش بر رغم من آنجا صحبتی در کار بود ۱۹۰
۲۱۰. دوشینه که همخوابه من سیم‌تنی بود ۱۹۰
۲۱۱. دیری است که از کوری بی‌برگ و بری چند ۱۹۱
۲۱۲. روزم به غم گذشت، شبم غمگسار باد ۱۹۱

۲۱۳. روزی که حکمِ قسمتِ سور و عزا رسید ۱۹۱
۲۱۴. ز اقبال عید، می‌کده را نام تازه شد ۱۹۲
۲۱۵. زلفِ چوگانت چو بر گوی زنخدان می‌زند ۱۹۲
۲۱۶. ز محبتِ تو هیچم به دل آرزو نیاید ۱۹۳
۲۱۷. ساده‌لوحی که محبتِ به تو دشمن دارد ۱۹۳
۲۱۸. شاخی که خشک گردد از خاک ما نروید ۱۹۴
۲۱۹. شانه‌گو شاهد ما محرم کاکل نکند ۱۹۴
۲۲۰. شاید در آن سحر که گل از بید بشکفت ۱۹۵
۲۲۱. شب تیره و ره دور و قدم آبله دارد ۱۹۵
۲۲۲. شب رفت که دودم ز دل تنگ برآورد ۱۹۶
۲۲۳. شب که از سیل سرشکم چرخ در غرقاب بود ۱۹۶
۲۲۴. شب‌ها به حضرت تو که را داد می‌رسد ۱۹۷
۲۲۵. شکوه فقر ز اسباب قناعت بیش می‌گردد ۱۹۷
۲۲۶. شمع من آن شب که بزم‌آرای این کاشانه بود ۱۹۸
۲۲۷. شوقم افزود چه می‌باید کرد؟ ۱۹۸
۲۲۸. شیدکیشان که به ما تهمت پیمانه نهند ۱۹۹
۲۲۹. صفیر بلبلانِ گلستان عشق اثر دارد ۱۹۹
۲۳۰. طراوت از گل روی تو ارغوان گیرد ۲۰۰
۲۳۱. غمهای تو در خاطر مسرور نگنجد ۲۰۰
۲۳۲. قندیل دل کز او همه جا نور شد بلند ۲۰۱
۲۳۳. کسی دمی به من مبتلا به سر نبرد ۲۰۱
۲۳۴. که دام سرو من، آخر به مرغ رام کشید ۲۰۲
۲۳۵. کیش از کمر آن سوار نگشاید ۲۰۲

۲۳۶. گرفتاران دل غمگین پسندند ۲۰۳
۲۳۷. گرفتم رخ نماید، طاقت دیدار می‌باید ۲۰۴
۲۳۸. گریبان چاک چون در رهگذار باد می‌آید ۲۰۴
۲۳۹. گشت مهتاب نمی‌باید کرد ۲۰۵
۲۴۰. گلم بر شاخ می‌رقصد، میم در جام می‌گردد ۲۰۵
۲۴۱. گوشم از زمزمه دوست چو مسرور بود ۲۰۵
۲۴۲. گویار به قتل ما، آماده کین باشد ۲۰۶
۲۴۳. گهی تسکین این دلخسته می‌داد ۲۰۶
۲۴۴. گهی که چشم و دلت با نگاه ساخته‌اند ۲۰۷
۲۴۵. لب بستم و صد ناله به دل دشنه‌شکن شد ۲۰۷
۲۴۶. لب یاد خنده کرد و دلم شرمسار شد ۲۰۸
۲۴۷. ما را به تکیه گر دل غمگین نمی‌کشد ۲۰۸
۲۴۸. ما غیوران از هجوم بوالهوس خواهیم مرد ۲۰۸
۲۴۹. محققان که ز دریای علم در جوشند ۲۰۹
۲۵۰. مدعی در ره عشقت به بلایی نرسید ۲۰۹
۲۵۱. مرا در عشق او عمر گرامی صرف محنت شد ۲۱۰
۲۵۲. مرغ دل دوشینه داد ناله‌های زار داد ۲۱۰
۲۵۳. مرغ دلم به بوی گلت رو به باغ کرد ۲۱۱
۲۵۴. مزد کسی که جامه و عقابم برد ۲۱۱
۲۵۵. من غافل و او مست و زمین تشنه خون بود ۲۱۲
۲۵۶. من و دستان زدن باغ بهاری که گلش * در به بلبل بگشاید به صبا نگشاید ۲۱۲
۲۵۷. می محبت تو نشاء جنون آرد ۲۱۳
۲۵۸. ناز و عتاب با من غمزده بس نمی‌کند ۲۱۳

۲۵۹. ناصح از لعل لبت گر سخنی گوش کند ۲۱۳
۲۶۰. نخست روز که با عشقم آشنایی شد ۲۱۴
۲۶۱. نگاهی را به صد جان می فروشد ۲۱۴
۲۶۲. نه دلم به فکر زلفت ز جنون فراغ دارد ۲۱۵
۲۶۳. وقت دل خوش که مرا پند گرفتاری داد ۲۱۵
۲۶۴. هر بوالهوس نه محرم راز کهن شود ۲۱۵
۲۶۵. هر دل که آب از دم خنجر نمی خورد ۲۱۶
۲۶۶. هر سحر موسی چراغ از خانه من می برد ۲۱۶
۲۶۷. هرگزت خار جفایی به گفت پا نرسد ۲۱۷
۲۶۸. هرگز مرا تصوّر پیغام او نبود ۲۱۷
۲۶۹. هر نافه که از جیب غزال ختن افتاد ۲۱۸
۲۷۰. همین ترانه ز مضراب و تار می آید ۲۱۸
۲۷۱. همین مژده هر دم به دل می رسد ۲۱۹

< ۵

۲۷۲. هست به کام دلم تزه همت لذیذ ۲۱۹

< ۶

۲۷۳. ای غم بنشین و دل ویرانه نگاه دار ۲۲۰
۲۷۴. بر عارض سیمینت زلف است به تاب اندر ۲۲۰
۲۷۵. بس خانه آباد که ویرانه کند ابر ۲۲۰
۲۷۶. به بوی خویش صبا را به سوی ما بگذار ۲۲۱
۲۷۷. ما را سر و سودای بتان است در این شهر ۲۲۱
۲۷۸. مست نازی و غروری، می حسنت در سر ۲۲۲

< ۷

۲۷۹. از گریه من چون نشود تخم وفا سبز؟ ۲۲۲

۲۸۰. پیاله بر کف و معشوق سرکش است هنوز ۲۲۳
۲۸۱. نشنیده است درد دلم پاسبان هنوز ۲۲۳

س <

۲۸۲. بدعت ای افت محمد بس ۲۲۴

ش <

۲۸۳. او رساندست به بالین سلامت، سر خویش ۲۲۵
۲۸۴. با ما تو را که گفت که بیگانه وار باش ۲۲۵
۲۸۵. پدیدار شد ماه برقع نشینش ۲۲۵
۲۸۶. چند شرمنده نگرדם چو سپهر از دو خویش ۲۲۶
۲۸۷. چون مرا دیوانه کردی، با من دیوانه باش ۲۲۶
۲۸۸. حذر از دام زلف شب رنگش ۲۲۷
۲۸۹. ز دست انداز آن سرو قصب پوش ۲۲۷
۲۹۰. ستاده سرو نمی خواندی به پای خودش ۲۲۸
۲۹۱. سرخوش و مست برون تاخته از میکده دوش ۲۲۸
۲۹۲. شمع چو در جلوه ببیند قدش ۲۳۰
۲۹۳. فلک که مشعل مهر است شمع انجمنش ۲۳۰
۲۹۴. کاروان عشق را بی موزه پیش آهنگ باش ۲۳۰
۲۹۵. تیم چو فاخته در قید آب و دانه خویش ۲۳۱
۲۹۶. هرکه دور از تو، به نزدیک کسی نیست رهش ۲۳۲
۲۹۷. هرکه قلاب نگاه تو کشد از دورش ۲۳۲

ض <

۲۹۸. آب است عارض تو، خالت حیات عارض ۲۳۳

غ <

۲۹۹. تیره نشینی گرت خالی است از روغن چراغ ۲۳۳

< ف

۳۰۰. ترسم به زلیخا نکند تهمت یوسف ۲۳۴
 ۳۰۱. شرط است به کارها توقف ۲۳۴

< ق

۳۰۲. چرخ هرگز در عیشی نگشودست به خلق ۲۳۴
 ۳۰۳. نشکفت غنچه دل من در بهار عشق ۲۳۵

< ک

۳۰۴. به رغم هزاران منم زارِ تاک ۲۳۵

< ل

۳۰۵. صبح است از آن کو می رسم سامان بستان در بغل ۲۳۶
 ۳۰۶. کمرم قابل زنار و جبین لایق صندل ۲۳۷

< م

۳۰۷. آرایش آغوش بر و دوش تو خواهم ۲۳۷
 ۳۰۸. از پی بخت نه تنها به در دل رفتم ۲۳۷
 ۳۰۹. از جفای خود نمی خواهم خبر دارت کنم ۲۳۸
 ۳۱۰. از سر، قدم همیشه بر آن در نهاده ام ۲۳۸
 ۳۱۱. انکار دین و ملت اگر برملا کنم ۲۳۹
 ۳۱۲. ای هوای وصل تو از مغز خوش تر در سرم ۲۳۹
 ۳۱۳. با سینه کم آنچه به آهن نپسندم ۲۴۰
 ۳۱۴. بدان اگرچه ز وصلت چو بید بی ثمر افتم ۲۴۰
 ۳۱۵. برخوان غم ز خوردن دل امتلا زدیم ۲۴۱
 ۳۱۶. بعد عمری سر به پای یار این دم می نهم ۲۴۱
 ۳۱۷. بلبلم، رختی به صحرا می کشم ۲۴۲

۳۱۸. به جمال ماهرویی ز بداختری ندیدم ۲۴۲
۳۱۹. به خردی همچو طفل اشک دور از خانمان گشتم ۲۴۳
۳۲۰. به دست امتحان زنجیر در پای طلب کردم ۲۴۳
۳۲۱. به رخصت تو که محروم و پاکشان رفتم ۲۴۴
۳۲۲. بی تو به روی همه در بسته ایم ۲۴۴
۳۲۳. پا سوده گشت و راه به دامان نیافتم ۲۴۵
۳۲۴. پیش غم، لخت جگر انداختم ۲۴۵
۳۲۵. پیشنهاد خاطرم، اینکه هلاک او شوم ۲۴۵
۳۲۶. تا ما به تو بی وفا نشستیم ۲۴۶
۳۲۷. تندخویی کو؟ که نازش را خریدار آورم ۲۴۷
۳۲۸. چند روزی شد که از چشم حبیب افتاده ام ۲۴۷
۳۲۹. چو اخگر بجز سوختن می ندانم ۲۴۷
۳۳۰. چو پشت پای زد عشقم چه سان چالاک برخیزم ۲۴۸
۳۳۱. چو فرهاد بر دل غم کوهسارم ۲۴۸
۳۳۲. چون نوک شعله سوخته و رخنه خامه ام ۲۴۹
۳۳۳. خوش آن کت از گریبان راهی به سینه یابم ۲۴۹
۳۳۴. خوش آن که مست به گلگشت باغ و راغ روم ۲۵۰
۳۳۵. در آغوشم در، تا داد عشقت از تو بستانم ۲۵۰
۳۳۶. در دل پیر و جوان هنگامه عشق است گرم ۲۵۱
۳۳۷. در دوستی تمامم، در دشمنی بنامم ۲۵۱
۳۳۸. دست بردم، دل به دست آمد به جای سینه ام ۲۵۲
۳۳۹. دل پر حسرت از نظاره جانانه می آیم ۲۵۲
۳۴۰. دل در خمار مرد و دم از دن نمی زنیم ۲۵۲

۳۴۱. دنیال چشم او دل و دل کرده می‌روم ۲۵۳
۳۴۲. دنیال نظر چند چو هر بوالهوس افتم ۲۵۳
۳۴۳. دوروز شد که دلی از تو خشمگین دارم ۲۵۴
۳۴۴. دیده را کامروا از تو نه آسان کردم ۲۵۴
۳۴۵. دیری است کارمیده به مسکن فتاده‌ام ۲۵۴
۳۴۶. دی طلاق رستگاری خورده‌ام ۲۵۵
۳۴۷. رُخس ترا نظاره ز سر تا به شُم کنم ۲۵۵
۳۴۸. رمضان آمد و من توبه پارینه شکستم ۲۵۶
۳۴۹. ریحان شود آن شعله که پیچد به گیاهم ۲۵۶
۳۵۰. ز قرب بوالهوس وز صحبت جانانه دلگیرم ۲۵۷
۳۵۱. زین همه عالم به آن هوس که گرفتم ۲۵۷
۳۵۲. ساقی از آن شراب که من من کشیده‌ام ۲۵۸
۳۵۳. شب به دستی شمع و در دست دگر گل داشتم ۲۵۸
۳۵۴. شد سال‌ها که کیش برهمن گرفته‌ام ۲۵۸
۳۵۵. شمع‌ی چو تو، در انجمن طور ندیدیم ۲۵۹
۳۵۶. عاشقم و شهره به یک رنگیم ۲۵۹
۳۵۷. غارت‌زده روی وطن خویش ندارم ۲۶۰
۳۵۸. کارم همه عشق است که بی‌کار نباشم ۲۶۰
۳۵۹. کدام زلف که یک ره به دام او افتادم ۲۶۱
۳۶۰. کو دل که تا به بزم تو حسرت کُشش کنم ۲۶۱
۳۶۱. گر خرقه آلوده عصیان بفشارم ۲۶۲
۳۶۲. گرز سنگین دل پرویز سخن تازه کنیم ۲۶۲
۳۶۳. لب را به غیر خون جگر تر نمی‌کنم ۲۶۳

۳۶۴. ما آستین به مردم می کش فشانده ایم ۲۶۳
۳۶۵. ما شرمسار چشم سیاه تو نیستیم ۲۶۴
۳۶۶. معتکف مسجد و ساکن میخانه ام ۲۶۴
۳۶۷. من آبروی آدم و شخص مکملم ۲۶۴
۳۶۸. من گرچه باج خورده ام و باج داده ام ۲۶۵
۳۶۹. می‌گذازد گر نگاه گرم در کارش کنم ۲۶۵
۳۷۰. ناخن به باد داد سراپای سینه ام ۲۶۶
۳۷۱. نافه است ز مهرت سر هر دل که گشادیم ۲۶۶
۳۷۲. نسرين تر و سنبُل زلفش شده در هم ۲۶۷
۳۷۳. نه بر بیگانگان تنها در خلوت سرا بندم ۲۶۷
۳۷۴. نه در قید خوردم، نه در بند خوابم ۲۶۸
۳۷۵. نه سِر خُم نه هوای می بی غش دارم ۲۶۸
۳۷۶. نه سیر باغ و نه گلگشت لاله زار کنم ۲۶۹
۳۷۷. نه میل هم‌رهی کلب پاسبان دارم ۲۶۹
۳۷۸. وزن هم شرط است گر یک کیل و یک پیمانه ایم ۲۷۰
۳۷۹. وفای یار چه و مهر روزگار کدام؟ ۲۷۰
۳۸۰. وقت آن است که آماده بسمل باشم ۲۷۱
۳۸۱. وقت است که پا بر سر افسر بفشارم ۲۷۱
۳۸۲. همه تن ز آتش دل چو چنار در گرفتیم ۲۷۱
- < ن
۳۸۳. آتش خرمن منی، شبنم کشت دیگران ۲۷۲
۳۸۴. ای به تو پیوسته تمنای من ۲۷۳
۳۸۵. ای خوردن شرابت، بر ما چو آب روشن ۲۷۳

۳۸۶. باشد به تواضع مه مستان که مستان ۲۷۳
۳۸۷. بگشود یوسف، گوی گریبان ۲۷۴
۳۸۸. به سراغ تو چو بیک نظر آید بیرون ۲۷۴
۳۸۹. به شهر فقر درآ، شأن شهریاران بین ۲۷۵
۳۹۰. تا شد شرابخواره من آشنای من ۲۷۵
۳۹۱. تو آن نهای که نزدیک ترا دل آزدن ۲۷۵
۳۹۲. چند کار از من و لاف از دیگران؟ ۲۷۶
۳۹۳. چون آمدی به دیر، گناه کبیره کن ۲۷۶
۳۹۴. دمید صبح، به او ساقیا شراب رسان ۲۷۷
۳۹۵. زبینه چو زلف است دل درهم خویشان ۲۷۷
۳۹۶. شیرین گشود بند و لقا دید کوه کن ۲۷۸
۳۹۷. فردا پرستش تو بود گر گناه من ۲۷۸
۳۹۸. کار مرد است به امن و به خطر خندیدن ۲۷۹
۳۹۹. لعبت چینی ز گلناری پرند آمد برون ۲۸۰
۴۰۰. می رسم از چمن وصل، غزل خوان و خرامان ۲۸۰
۴۰۱. نقاب برفکن و رو به شهر و کشور کن ۲۸۱
- ۹ <
۴۰۲. آن که سوگند من است و جان او ۲۸۱
۴۰۳. ای خرم از خیال تو بستان آرزو ۲۸۱
۴۰۴. ای شور قزله چشم به راه نگه تو ۲۸۲
۴۰۵. به بالا، گبر و ترسا را بلا تو ۲۸۲
۴۰۶. دامان به میان بر زده دل در طلب تو ۲۸۳
۴۰۷. ز دل میرس جفایی نشسته است در او ۲۸۳

۴۰۸. سر اگر رفت به قربان سر خنجر او ۲۸۴
 ۴۰۹. کرده و می‌کند صنم، طوف حرمسرای تو ۲۸۴
 ۴۱۰. مصاحبان بدآموز ره به بد، بر تو ۲۸۴
 ۴۱۱. یوسف شگون می‌گیرد از روی مبارک فال او ۲۸۵

۵۷

۴۱۲. بر سر مهر آورد محبت دینه ۲۸۵
 ۴۱۳. به سودای تو کس را فکر سر، نه ۲۸۶
 ۴۱۴. ترک بی‌باکی که بر صحرا گذار انداخته ۲۸۶
 ۴۱۵. در بی‌وفادل او کی مهر کس نشسته؟ ۲۸۷

ی

۴۱۶. از روغن اگر چراغ خالی ۲۸۷
 ۴۱۷. از قیل و قال مدرسه رستم به تازگی ۲۸۷
 ۴۱۸. ای بخت، صبح شادی تا کی به خواب بینی ۲۸۸
 ۴۱۹. ای خوش آن دم که چو تقریب می‌تاب کنی ۲۸۸
 ۴۲۰. باز ای ناله اثر در دل خارا داری ۲۸۹
 ۴۲۱. بکن انکار ایاز ارنه خجل زود شوی ۲۸۹
 ۴۲۲. به قذ و رخ، نسب از سر و یاسمن داری ۲۹۰
 ۴۲۳. به ماه و مشتری، خوی تو جنگی ۲۹۰
 ۴۲۴. به ننگ شهره شوی یا چو من به نام برایی ۲۹۰
 ۴۲۵. داد مطرب دف به دستم یللی ۲۹۱
 ۴۲۶. شب می وصل خورده‌ام باز به صد شکفتگی ۲۹۱
 ۴۲۷. عاقلان، از عشق دارم رخصت دیوانگی ۲۹۲
 ۴۲۸. کاروان در کاروان آورده از بوی کسی ۲۹۲

۴۲۹. کی از تو بتانم سر، گر روی بگردانی ۲۹۳
 ۴۳۰. ندانم ای دل خودرو چه خو و بو داری ۲۹۳
 ۴۳۱. نشکسته پای خواهش، به گذار ما نیایی ۲۹۴
 ۴۳۲. همه را به تاب دادم ز غرور بدمعاشی ۲۹۴

قصاید ۲۹۵

< الف

۱. آنجا که دست یابد دوران کینه‌زا ۲۹۷
 ۲. ای جوهر ذات تو ز اشباه می‌زا ۳۰۰
 ۳. باز وقت است که از شدت تبرید هوا ۳۰۲
 ۴. معذرت نامه‌ای از من ببر ای باد صبا ۳۰۷
 ۵. وقت است که تعمیر کنم دیر صنم را ۳۰۸

< ب

۶. دائم از چشم ترم پنجه‌ مزگان به خضاب ۳۱۰
 ۷. هر که آرد از سر تعظیم رو در آفتاب ۳۱۲

< ت

۸. این چه شور و چه عروسی و چه جشن عجب است ۳۱۴
 ۹. نوروز و بهار است و جهان سبز و جوان است ۳۱۵
 ۱۰. هنگام هزاره‌ز خزان است ۳۱۶

< د

۱۱. از دل و دست تا نشان باشد ۳۱۸
 ۱۲. بدان مثابه فسر دست آب در فولاد ۳۲۲
 ۱۳. زمانه هر نفسم در غم دگر دارد ۳۲۴

د <

۱۴. بر در دیوانگی زدیم به تدبیر ۳۲۶
۱۵. دریغ و درد که کردم به خود بسی تدبیر ۳۲۸
۱۶. زهی جاه و زهی شأن و زهی فر ۳۳۰

ش <

۱۷. انگشتی که ساخته سرپنجه خورش ۳۳۲

س <

۱۸. به بز و بحر نگنجم در این جهان دورنگ ۳۳۴

ل <

۱۹. دلا مگرد دگر گرد دهر و درهم و مال ۳۳۷
۲۰. زین پس بر آن سرم که به توفیق ذوالجلال ۳۳۹
۲۱. مصلحت سنج شب و روز چو آید به حمل ۳۴۰

م <

۲۲. به عید نوروز آن روز اول تقویم ۳۴۵
۲۳. صبحدم کز سراجۀ اوهام ۳۴۹

ن <

۲۴. از ابر برم دست به سرپنجه مزگان ۳۵۱
۲۵. ای برگزیده گوهر یکنای خاوران ۳۵۵
۲۶. باز وقت است که بر طرف چمن ۳۵۹
۲۷. ز هند شاه عراقم چو زد صلاى وطن ۳۶۰
۲۸. زهی به نور رخت چشم عقل کل حیران ۳۶۵
۲۹. همین ترانه ببر ای صبا به یار ز من ۳۶۸

۵ <

۳۶۹ ۳۰. من بلبل گلستان تنهه

۳۷۱ ۳۱. هم خضر آب داشت، هم اسکندر آینه

ی <

۳۷۲ ۳۲. ای مثل در فنون عثاری

۳۷۵ ۳۳. سپیده دم که به عون سپهر رنگاری

۳۷۹ ۳۴. من بدین سحر بیانی سزد ار خاقانی

۳۸۱ قطعات

الف <

۳۸۳ ۱. ای مطلع آفتاب دولت.

ب <

۳۸۵ ۲. سپیده دم که زند زهره چنگ در مضراب

ت <

۳۸۵ ۳. زین دغل دوستان قلب اندود.

۳۸۶ ۴. گرچه پیچیده می کنم تقریر.

۳۸۷ ۵. این است که هم کرسی و هم عرش عظیم است.

۳۸۷ ۶. سنجر که همه عمر به فکرش سر و کار است.

د <

۳۸۸ ۷. خجسته ساعت نوروز، خسرو عادل

۳۸۸ ۸. کس از کین شاعر نبسته ست طرف

۳۸۸ ۹. خسروا در دیار همت تو.

۳۹۰ ۱۰. خیال زیستن چنّدم و بال جان و تن گردد

۱۱. مهر چون سایه بر برج سرطان اندازد. ۳۹۰

< ر

۱۲. از هند، نجف اگرچه دور است ۳۹۱

۱۳. ای خواجه‌گه، شریک بازار ۳۹۱

۱۴. سپیده‌دم که زدم فال بزم جام بلور ۳۹۲

< ز

۱۵. دوش در تنگنای غم بودم. ۳۹۳

< م

۱۶. ای حرم حرمت ملک محرم. ۳۹۴

۱۷. پدرا، صاحب، خداوندا ۳۹۴

۱۸. غرضی داشتم ز کرده خویش. ۳۹۵

۱۹. صراف سخن یکی است امروز. ۳۹۶

۲۰. اگر امروز از این بستان دولت ۳۹۷

۲۱. عالی قدرا، فلک جنابا. ۳۹۷

۲۲. ای قدرشناس اهل پرور ۳۹۷

< ن

۲۳. می بنوشیم در شهر و سنین ۳۹۸

۲۴. در اخلاصم به نوعی پای بر جا ۳۹۹

< و

۲۵. تو در عزتم کوش و لب تشنه‌دار. ۳۹۹

۲۶. سرورا زیر این کهن چادر ۴۰۰

< ۵

۲۷. خداوندا به شکر این که نقشت ۴۰۰

ی <

۲۸. الا ای محرم خلوتگه راز..... ۴۰۱
 ۲۹. آگاه دلا، خرد پناها..... ۴۰۱
 ۳۰. مشو مغرور قرب پادشاهان..... ۴۰۲

رباعیات..... ۴۰۵

الف <

۱. آوخ آوخ گرش کشد مفت مرا..... ۴۰۷
 ۲. گویند که بزم شهریار است اینجا..... ۴۰۷

ت <

۳. ای دود جگر، روی دلم گرد گرفت..... ۴۰۷
 ۴. گویم اگر از عشق رمیدم، غلط است..... ۴۰۷

د <

۵. تنها نه گذار من بدین قافله بود..... ۴۰۸
 ۶. چون خسرو عهد را به میزان سنجید..... ۴۰۸
 ۷. دل را خبری کن که بهاران آمد..... ۴۰۸
 ۸. شاها فلکت خلاف اُمید نکرد..... ۴۰۸
 ۹. گفתי که فلانه را هجا باید کرد..... ۴۰۸
 ۱۰. یک امشب اگر به ما درآیی چه شود..... ۴۰۹

ر <

۱۱. آمد ز شکار خسرو شیر شکار..... ۴۰۹
 ۱۲. ای پیشرو بیشترت فتح و ظفر..... ۴۰۹

ز <

۱۳. اسبی است مرا ز سایه خود به گریز..... ۴۰۹

س <

۱۴. من عاشق خدمت نیم ز اهل هوس ۴۰۹

ش <

۱۵. شوخی که ز گلرخان مثل ساختمش ۴۱۰

ک <

۱۶. دلبستگی ای که داشتم پیشترک ۴۱۰

گ <

۱۷. آمیخته در امان زخم تو، پلنگ ۴۱۰

۱۸. ای هر مژه‌ات بی سبب انگیزته جنگ ۴۱۰

۱۹. در عرصه دستبردت ای ز زین جنگ ۴۱۰

م <

۲۰. آنم که هزار جان به یک تن بخشم ۴۱۰

۲۱. از نور قمر گذشت و از جوزا هم ۴۱۱

۲۲. از ناله چراغ برق افروخته‌ایم ۴۱۱

۲۳. ای معنی حرف غیر مأنوس کرم ۴۱۱

۲۴. بر تابه اگر ز تابش خورشیدم ۴۱۱

۲۵. بگذشت بهار و ما شرابی نزدیک ۴۱۱

۲۶. هر گاه که مطلق العنان می‌گردم ۴۱۲

ن <

۲۷. از حسرت لعل لبت ای غنچه دهان ۴۱۲

۲۸. از فیض بهار از حبش تا به ختن ۴۱۲

۲۹. تند ز پلنگ است و درشتی ز کتان ۴۱۲

۳۰. در معرکه شمشیر شه شیرافکن ۴۱۲

۴۱۲ ۳۱. نشست به صفحه گلی زاله من

ی <

۴۱۳ ۳۲. ای در کف فضل تو هر جا اهلی

۴۱۳ ۳۳. هر چند فلک نجستم از بی مددی

۴۱۵ ابیات پراکنده

۴۲۵ مثنویات

۴۲۷ ۱. ساقی نامه (فرخ نامه) - شکار حمل چون کند آفتاب

۴۲۷ ۲. مناجات - الهی به یاس خراباتیان

۴۳۱ ۳. حکایت پر سبیل تمثیل - شنیدم ز سرچشمه زنده رود

۴۳۳ ۴. تمثیل - در احوال هند از جهان دیده ای

۴۳۳ ۵. تمثیل - حکایت شنیدم ز یاران اهل

۴۳۴ ۶. حکایت - ز شبهای دی گلخنی زاده ای

۴۳۷ ۷. تمثیل - دل نیم روزی به فصل تموز

۴۳۹ ۸. در حُب وطن - شبی خاطر م خست حب وطن

۴۴۴ ۹. در نصیحت به فرزند - بیا افسر سنجر ای تاج سر

۴۴۸ ۱۰. در مدح ابوالمظفر شاه عباس - ز برج نبوت بلند اختری

۴۵۰ ۱۱. در تعریف صبح - صباحی چو رای خرد پروزان

۴۵۰ ۱۲. در تعریف شب - شبی آب و رنگ جوانی در او

۴۵۱ ۱۳. در تعریف عشق - خوشا عشق و مستی سرشار عشق

۴۵۱ ۱۴. مثنوی خسرو و شیرین - الهی سینه ای درد آشنا ده

۴۵۲ ۱۵. فی التوحید - به نام آن که عشقش یک کرشمه ست

۴۵۶ ۱۶. در صفت معراج حضرت رسالت پناه - شنیدستم که شاه عرش مسند

۱۷. فی المنقبت - سر آن نامه در خلوت چو بگشود ۴۶۲
۱۸. رفتن خسرو به باغ و فرستادن شاپور به طلب شیرین - صباحی عالم آرا چون مه بدر ۴۶۵
۱۹. نصیحت کردن مهین بانو، شیرین را در حفظ قوانین ... - مهین بانو به عقل سالخورده ۴۷۳
۲۰. رفتن خسرو در عقب شیرین - چو خسرو را به شیرین سخت شد مهر ۴۷۸
۲۱. در شب فراق گوید - شبی با دود جفت و طاق از نور ۴۸۱
۲۲. در تعریف صبح - خوشا صبح جهانگیر جوان بخت ۴۸۱
۲۳. حکایت - یکی را دست تهمت شد گلوگیر ۴۸۲
۲۴. ختام مثنوی و دعا - به قامت قامت طاعتگزاران ۴۸۳

- تصویر نسخه‌های خطی ۴۸۵
- نمایه‌ها ۴۹۷
- نامها و خاندانها ۴۹۹
- جایها ۵۰۹
- کتابها ۵۱۳
- ترکیبات ادبی و بلاغی ۵۱۵
- کتابنامه ۵۲۷